

تشیع در تکاپوی تاریخ

دکتر عبدالمنعم حسن

ترجمه‌ی سید حسین اسلامی

با آغاز دهه‌ی هشتاد میلادی مطالعات درباره‌ی تشیع در غرب گسترشی چشم‌گیر یافت و مؤسسه‌های پژوهشی غربی، به ویژه مراکز که درباره‌ی کشورهای اسلامی مطالعه می‌کنند، در شناخت دقیق جزئیات تاریخ شیعه و ارتباط آن با مسلمان شیعی معاصر کوشیدند. شیوه‌ی پژوهشی غرب بر استقرار واقعیات و نیز روحیه‌ی غربی - که رفتار افراد را نمودار مهم ارزش‌های اخلاقی، فکری و سیاسی مورد قبولشان می‌داند - استوار است. پژوهش‌های آنان همواره جنبه‌های نظری و علمی را در آمیخته، اندیشه و تاریخ را پیوند می‌دهد.

کتاب «تشیع» اثر پروفیسور «هاینر هالم» در سال ۱۹۸۷ م. به زبان آلمانی منتشر شد. سپس «جانت واتسون» آن را به زبان انگلیسی برگرداند و به وسیله دانشگاه «ادینبرگ» اسکاتلند انتشار یافت. این کتاب، به رغم حجم اندک، اطلاعاتی مهم و با ارزش درباره‌ی تشیع ارائه می‌دهد. «هالم» بر این اعتقاد است که: واژه‌ی «شیعه» نخستین بار بر کسانی که در معارضه با عثمان در کنار علی بن ابی طالب علیه‌السلام قرار گرفتند، اطلاق شد. بدین ترتیب، او نظری مغایر با نظریه‌ی رایج شیعه که معتقدند این نام در زمان - حیات پیامبر (ص) به گروهی از یاران آن حضرت مانند سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد بن اسود و ابوذر غفاری اطلاق شد - ارائه می‌دهد.

نویسنده سپس به مشکل خود در معادل یابی برای این واژه اشاره می‌کند و یاد آور می‌شود واژه‌ی «تشیع» با هیچ یک از اصطلاحات موجود در مسیحیت مشابهت ندارد. بدین سبب، تعریف آن با نمونه‌های موجود نزد آنان آسان نیست. مسئله‌ی دیگر مورد توجه هالم این است که تشیع، به عنوان مفهومی عقیدتی - سیاسی، با تحولات روزگار دگرگون شده و اگر روند تاریخی مفهوم سیاسی - عقیدتی‌اش مورد توجه قرار گیرد، محدود و محصور ساختن مفهوم آن ممکن نیست. وی در گذری به اوضاع روزگاران گذشته می‌نویسد: شیعیان به سختی با وضعیت سیاسی مبارزه کردند و حتی وقتی در ضعف به سر می‌بردند، هرگز در به دست گرفتن زمان حکومت تردید به خود راه ندادند.

به نظر وی، مسلمانان به دلی موضوع‌گیری سیاسی و عقیدتی به شیعه و سنی تقسیم شدند و بعدها هر یک از آن دو تقسیم‌هایی نوین پذیرفتند.

«هالم» در لابه لای سخنانش به تاریخ اسلام، نقش شیعه در آن و تنگنای‌های این گروه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد و با آن رو به رو شدند. او همچنین در گزارشی تحلیلی به اموری چون دگرگونی در حکومت اسلامی، تغییر خلافت را شده به سلطنت بد منشی اموی قیام‌های خونین صدر اسلام - که بزرگ‌ترین آن‌ها نهضت امام حسین علیه‌السلام بود و احساسات مسلمانان را برانگیخت - مانند قیام توأبین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی، قیام مختار، قیام زید بن علی بن حسین علیه‌السلام و فرزندش یحیی روی می‌آورد و به بررسی عمیق آن‌ها می‌پردازد.

فصل دوم - که بزرگ‌ترین فصل کتاب است به پیدایش شیعه‌ی دوازده امامی، چگونگی تحول در نگرش فکری، سیاسی و فقهی این مکتب و مشکلات فراروی آن می‌پردازد. در نظر او، تفکر شیعه‌ی امامیه، به طور روشن، در زمان امام صادق علیه‌السلام در عراق آشکار شد. پس از سرنگونی حکومت امویان و پیدایش دولت عباسیان، زمینه برای امام صادق علیه‌السلام فراهم آمد تا اندیشه و آرای خود را میان شیعیان کوفه - که او را شایسته‌ی خلافت می‌دانستند - نشر دهد. در آن جا، پذیرش خلافت به امام پیشنهاد شد؛ ولی حضرت نپذیرفت. هالم معتقد است «ابو سلمه» به حضرت پیشنهاد خلافت داد. او تأکید می‌کند که خط و اندیشه‌ی حسینی به دست امام صادق علیه‌السلام در عراق گسترش یافت و در جان دوستداران اهل بیت علیه‌السلام ریشه دوانید. افزون بر این، امام صادق علیه‌السلام مکتب فکری - فقهی فعالی در مسجد کوفه ایجاد کرد که صدها دانشمند بزرگ از آن فارغ التحصیل شدند.

از دیدگاه نویسنده برخورد عباسیان با علویان و پیروان آنان با خشونت و بی‌رحمی آمیخته بود و امامان پس از امام صادق علیه‌السلام همگی، به دلیل شرایط ناهنجار و سخت‌گیری‌های خلفای عباسی، در عراق جان سپردند؛ ولی با این حال، در دوره‌هایی از روزگار عباسیان، شیعیان توانستند به منصب وزارت دست یابند. او بر این عقیده است که آمدن امام صادق علیه‌السلام به کوفه تفکر کسانی که - که امامت و مهدویت محمد بن حنیفه فرزند علی بن ابی طالب علیه‌السلام را باور داشتند و به سبب اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب - حسن بن علی، حسین بن علی علیه‌السلام و محمد بن حنیفه، چهار امامی خوانده می‌شدند - پایان داد.

شیعه در سده‌ی چهارم و پنجم

مؤلف درباره‌ی آغاز گسترش تفکر شیعه‌ی دوازده امامی می‌گوید: این اندیشه در سده‌ی چهارم هجری حدود صد سال پس از غنیمت امام دوازدهم، یعنی در سال ۲۶۰ ق. رشد یافت. در آن روزگار، اندیش مندان شیعه در ارائه‌ی افکار خود از آزادی‌هایی بهره‌مند بودند و از حاکمان عباسی احساس ترس و نگرانی نداشتند. البته، به رغم این آزادی نسبی، حاکمان عباسی بسیاری از آنان را به شکل‌های گوناگون مورد آزادی و ستم قرار می‌دادند. تا سده‌ی چهارم هجری، واژه‌ی «رافضی» بر پیروان اهل بیت علیهما‌السلام اطلاق می‌شد. این کلمه‌ی اهانت‌آمیز به تدریج منسوخ گردید و واژه‌ی «امامیه» جای آن را گرفت.

در همین سده «محمد بن یعقوب کلینی» کتاب «الکافی» را نوشت. این کتاب در جدیدترین چاپ هشت جلد است که دو جلد آن به مسائل اخلاقی و اعتقادی و شش جلد دیگرش به مسائل شرعی اختصاص دارد. «الکافی» - که به صورت موضوعی تنظیم شده به گفتار امامان علیهما‌السلام مستند است - بر تمام آثار عالمان اهل سنت، از جمله «صحیح بخاری» که در سال ۲۵۶ ق. فراهم آمده، پیشی گرفت.

نویسنده، هنگام بررسی تحولت فکر شیعی به وضع خلافت می‌پردازد و چنین می‌نویسد: شیعیان امامی از موضع‌گیری خود بازگشته، حکومت را وانهادند و از رویارویی با آن دوری می‌جستند؛ برخلاف شیعیان زیدی (پیروان زید علی بن حسین علیه‌السلام) و اسماعیلی که برای رسیدن به قدرت بی‌وقفه تلاش کردند. بدین ترتیب، نویسنده چنان می‌پندارد که شیعیان امامی به تشکیلاتی دینی و بی‌اعتنا به سیاست تبدیل شدند. البته جهت‌گیری سیاسی دولت عباسیان در رویارویی با امامان، این استنتاج را باطل می‌کند، زیرا خلفا امامان علیهماالسلام نمی‌توانستند در کارهای سیاسی پیشگام شوند؛ ولی تاریخ از قیام‌ها و تحرکات پیروان ائمه در سرزمین‌های گوناگون، به ویژه کوفه، خبر می‌دهد.

نویسنده در بحث سده‌ی چهارم، ضمن اعتراف به این که پی‌گیری تحولات فکری شیعه‌ی دوازده امامی به دلیل پای بندی آنان به «تقیه» دشوار است، درباره‌ی مفهوم «عصمت» می‌گوید: شیخ صدوق معتقد است امام علیه‌السلام از ارتکاب گناه پیراسته است؛ ولی مرتکب خطا می‌شود. اما عصمت «عصمت» نزد شیخ مفید به گونه‌ی دیگر است. او می‌گوید: امام از تمام گناهان کوچک و بزرگ - پیراسته است.

با رسیدن آل بویه به قدرت و استیلای آنان بر عراق و مرکز خلافت، شیعیان به آزادی رسیدند؛ آزادی‌هایی که پیش‌تر آن را لمس نکرده بودند. و نویسنده تأکید می‌کند آل بویه در آغاز زیدی مذهب بودند؛ ولی معزادوله‌ی بویه‌ی، تحت تأثیر وزیرش «مهلبي»، راه شیعیان امامی پیش گرفت و در روز دهم ماه محرم سال ۲۵۲ ق. شیعیان بغداد برای نخستین بار مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام بر پا ساختند. در آن روز، بازار بغداد تعطیل شد و قصابان از ذبح گوسفند خود داری کردند. در عمان سال، شیعیان روز هجدهم ذی حجه عید غیر را جشن گرفتند. به رغم این که آل بویه خود را شیعه می‌شمردند. مردم همچنان بر تقیه پای می‌فشردند و در بخش‌هایی از عراق و ایران، شمار اهل سنت پیش از شیعیان بود. در این سال‌ها، درگیری‌هایی میان شیعیان و سنیان پدید آمد. این درگیری‌ها گروهی از سنیان خشمگین را بر آن داشت تا ضریح امام کاظم علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام را ویران سازند. این واقعه در سال ۴۴۲ ق. رخ داد. در سال ۴۴۹ ق. - که سلجوقیان بر بغداد چیره شدند و طغرل بیک پادشاه شرق و غرب خوانده شد - سنیان بر بغداد سلطه‌ی مجدد یافتند و شیعیان با بحران روبه‌رو گشتند.

نویسنده‌ی کتاب «تشیع» چنان اعتقاد دارد که در این سال‌ها شمال غرب ایران همانند کوفه، مرکز تشیع گردید. از نگاه او، این دوره شاهد پیدایش زعامت علوی در مناطق شیعه نشین ایران بود و هر رهبری لقب «شریف» بر خود نهاد. گرایش به تکریم علویان و زیارت آرامگاه‌های آنان فزونی یافت و اهل سنت را نیز در بر گرفت. در واپسین روزهای حکومت سلجوقیان، مراسم عزاداری سید الشهداء علیه‌السلام در روز عاشورا فراگیر شد؛ مسلمانان شیعه و سنی در آن شرکت جستند و در پایان به لعن امویان می‌پرداختند. شیعیان در دوران حکومت آل بویه از قدرت دوری نجستند و شماری از آنان به وزارت و دیگر مسئولیت‌های بزرگ دولتی رسیدند و در جهت نشر باورهای تشیع کوشیدند. نویسنده در نوشتن این بخش از کتاب «النقد» اثر عبدالجلیل قزوینی رازی - که در سال‌های ۵۵۵ - ۵۶۵ ق. نوشته شده - بهره برده است.

شیعه در عصر مغول
هالم، با اشاره به حمله‌ی مغول به سرزمین‌های اسلامی و تصرف، بغداد در سال ۶۵۶ ق. «خواجه نصیر الدین طوسی» فیلسوف، ریاضی دان و سناره شناس شیعی را یادآور می‌شود. این دانشور در خدمت حاکمان اسماعیلی بود و هولاکورا در یوش به عراق همراهی کرد. او ادعا می‌کند خواجه، مغول را به سرنگون کردن خلافت عباسی تشویق کرد. «ابن علقمی»، وزیر خلیفه عباسی، نیز در این امر نقش داشت. البته او تأکید می‌ورزد که تصرف مرکز خلافت عباسی و سرنگون ساختن عباسیان طرحی شیعی به شمار نمی‌آید و پیش از آمدن مغول‌ها به عراق طراحی شده بود. عدم توفیق خواجه و ابن علقمی در جلوگیری از کشته شدن شیعیان بغداد و ویرانی حرم کاظمین علیه‌السلام نظریه‌ی دخالت خواجه و ابن علقمی در طراحی حمله به پایتخت را رد می‌کند. هنگامی که ایلخانان مغول حاکم بر ایران به اسلام گرویدند، ایران به تشیع نگراییده بود. در سال ۶۶۴ ق. «غازان خان» ایلخان مغول، مسلمان شد و خود را «محمود» نامید. در پی او هزاران مغول اسلام را پذیرفتند. محمود غازان تحت تأثیر یکی از عالمان حنفی، مذهب او را پذیرفت؛ او علویان را گرمی می‌داشت، آنان را از خرج معاف ساخت، مدرسه‌ی در کربلا برای آنان بنیاد نهاد، به زیارت امام حسین علیه‌السلام رفت و موقوفه‌های بسیار به آن استان اختصاص داد.

در سال ۷۱۰ ق. «اولجایتو» برادر محمود، تحت تأثیر یکی از عالمان شیعی به نام «علامه حسن بن مطهر حلی» شیعه شد. این اقدام او در اصفهان، بغداد و شیراز با مقاومت روبه‌رو گردید. پس از مرگ «اولجایتو» حکومت سنیان جای حکومت شیعی را گرفت. در این مدت، نجف دستخوش تحول شد تا پایگاهی مهم علمی تشیع گردید. نخستین مدرسه‌ی دینی این شهر در سال ۶۶۶ ق. ساخته شد.

سپس مؤلف به مکتب شیعی حله و تحول فقه امامی پرداخته، مسئله‌ی «اجتهاد» و «تقلید» را مورد بررسی قرار می‌دهد. او تأکید دارد که شکوفایی علمی حله پس از خرابی بغداد و قم به دست مغول تحقق یافت. در دوره‌ی حکومت مغولان بر عراق، عالمانی بزرگ پایه‌های فقه امامی را در این شهر استحکام بخشیدند. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین این دانشوران «ابو القاسم، جعفر بن حسن» (محقق حلی) صاحب اثر پرآوازه‌ی «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» بود. هنگامی که عراق مورد حمله‌ی مغول قرار گرفت، محقق حلی ۵۳ سال داشت. پس از او، «علامه حلی» آمد تا مبانی نظری فقه امامی را تکمیل کند. او کتاب «مبادی اصول الی علم الاصول» را پس از کتاب «تجربید الاعتقاد» خواجه (استاد علامه) نوشت و اجتهاد را چنین معرفی کرد: «اجتهاد استنباط احکام شرعی از مصادر آن، یعنی قرآن و سنت است».

نویسنده به این مطلب اشاره می‌کند که علامه حلی مجتهد را همانند امام معصوم نمی‌داند و تأکید دارد که مجتهد ممکن است در صدور فتوا خطا کند که در آن صورت باید در جهت تصحیح خود گام بردارد.

پس از آن که در سال ۷۳۶ ق. دولت ایلخانان در ایران سقوط کرد، تصوف - که پیش از یورش مغولان به سرزمین‌های اسلامی شکوفا بود - گسترش یافت. شماری از خاورشناسان میان تشیع و تصوف پیوند قائل شده‌اند. مؤلف کتاب «تشیع» این ارتباط را رد کرده می‌گوید: تصوف در جهان تسنن پدید آمده، در مجامع سنی بیش از مجامع شیعی شناخته شده بود. پس نمی‌توان تشیع و تصوف را دو روی یک سکه دانست.

ازدیگر سو، هالم به یکی از عالمان بزرگ شیعی یعنی «سید حیدر حسینی آملی» - که شاگرد فرزند علامه حلی شمرده می‌شود - اشاره می‌کند و او را تأثیر پذیرفته از افکار صوفیانه «ابن عربی» می‌خواند. آملی در کتاب «جامع الاسرار» کوشیده است میان مفاهیم شیعی و افکار «ابن عربی» درباره‌ی «مسیح» پیوند پدید آورد، بر این اساس، مؤلف چنان اندیشیده که سید حیدر

آملی، در مقوله‌ی «حکمت الاهی» میان تشیع و تصوف جمع کرده است. سپس عصر «دروایش» - که میان آنان عارفان شیعی نیز به چشم می‌خورد - به عنوان نیروی مقاومت و مبارزه فرا رسید و شیعیان با سامان دادن آنان توانستند حاکمیت مغول را به پایان برسانند. این آخرین اقدامی بود که به تأسیس سلسله‌ی صفویان انجامید. تحول فقهی - فکری در عصر صفوی با تأسیس دولت صفویان به دست «شاه اسماعیل در تبریز، زمینه‌ی پذیرش فقه شیعه از سوی «شاه اسماعیل» و فرزندش «طهماسب» - که کتاب «قواعد الاسلام» در عهد او به فارسی ترجمه شد - فراهم آمد. در آن زمان، دانشمند بزرگ «علی بن عبدالعالی کرکی عاملی» در نجف زندگی می‌کرد. شاه اسماعیل او را به ایران فراخواند و در پیرایش تشیع از باورهای صفویان - که پس از روزگار ایلخانیان بر جای مانده بود - سهیم ساخت. افزون بر این، مسئولیت‌های سنگینی مانند نظارت بر اموال شرعی سراسر امپراتوری صفویه نیز به «کرکی» سپرده شد. مؤلف تأکید دارد که شیخ کرکی مباحث مکتب فقهی حله مانند اجتهاد علم کلام و تقلید را به ایران نبرد؛ بلکه به بردن این نظریه که نیابت امام غایب (عج) در غیبت کبری به مجتهد داده شده، بسنده کرد. هنگامی که «شاه عباس اول» نوه‌ی «طهماسب» به قدرت رسید، به طور کلی از تأثیرات متصوفه‌ی قزلباش رهایی یافت و بر آن شد فقیهان را در مرتبه‌ی حاکمان قرار دهد. او اصفهان را - که مردمش به تازگی شیعه شده بودند - پایتخت خود ساخت. مؤلف سپس مناقشات فقهی فقیهان شیعه در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی را ذکر می‌کند. او تأکید می‌ورزد که در قرن هفدهم قدرت و منزلت شاه کاهش یافت و در مقابل قدرت و نفوذ فقیهان - که با شعار نیابت امام غایب (عج) بر حکومت چیره شده بودند - فزونی یافت. نویسنده معتقد است دو تن از فقیهان دوره‌ی اول صفویان، یعنی «شیخ کرکی» و «ملا احمد اردبیلی»، اختلاف نظر پیدا کردند. شیخ کرکی معتقد بود می‌توان به حاکمان ستمگر خراج داد و ملا احمد اردبیلی با این نظر مخالفت می‌کرد. این بخش تحول فکری - فقهی شیعه‌ی دوازده امامی را روشن ساخته، آن را با تحولات سیاسی جهان اسلام ارتباط می‌دهد. این تحول ممکن است مسائل اصولی را چنان در منظر غریبان ترسیم کند که با دیدگاه فرد مسلمان، به ویژه شیعه، متفاوت باشد. از دیدگاه مؤلف، به دو دلیل موزانه‌ی قدرت در عصر صفوی به سود فقیهان دگرگون شد و به تضعیف فرمانروایان صفوی انجامید؛ افزایش موقوفه‌ها که سود بسیار برای فقیهان داشت و دیگر روابط خویشاوندی و خانوادگی فقیهان با زمین داران و بازرگانان. این امر سبب شد عالمان به مالکان و بازرگانان گرایش یابند و حکومت به شدت تضعیف گردد. پای بندی آخرین پادشاه صفوی «شاه سلطان حسین صفوی» به دین - که به دلیل ایمان فراوانش «ملاحسین» نامیده می‌شد - در بالا گرفتن نفوذ عالمان بسیار مؤثر بود. در همان زمان، نزاع فکری - فقهی عالمان شیعه بالا گرفت و آنان دو گروه شدند. دسته اول اصولیان بودند که «علم کلام» را راه مباحث و رسیدن به شناخت می‌شمردند و چنان باور داشتند که این علم در استنباط احکام شرعی (اجتهاد) نیز فقیه را یاری می‌دهد. دسته دوم اخباریان بودند که احادیث وارد شده در کتاب‌های «کلینی» و «شیخ صدوق» را منبع اصلی رسیدن به حکم شرعی می‌دانستند و دست آوردهای استنباط از طریق اصول را نمی‌پذیرفتند. به رغم فضای سیاسی مخالف اخباری‌گری، این گروه موجودیت خود را در عراق، حجاز و منطقه‌ی خلیج حفظ کرد. آن‌ها سخن «اصولیان» را - که مجتهد نایب امام غایب (عج) است - نادرست خواندند و اصول‌گرایان را به حمایت از حکومت ستم پیشه‌ی شاه متهم ساختند. با این همه، سده‌ی هفدهم شاهد پیروزی اصولیان در ایران بود و در نیمه‌ی این قرن، تمام تلاش‌ها در جهت مبارزه با اختیارات مطلق شاه سامان داده شد. «هالم» در اشاره به این دوره نقش «علامه محمد باقر مجلسی» (۱۰۳۸ - ۱۱۱۱ ق.) را یاد آور می‌شود. او استاد سلطان حسین و ناظر تاج گذاری وی بود. سلطان نیز اختیارات بسیار به وی داد تا مجرمان و منحرفان فکری و دینی را کیفر کند. علامه، بدین منظور، سه روش غیر فیزیکی در پیش گرفت:

۱. پیراستن تشیع از افکار صوفیانه. او افکار صوفیانه پدرش را رد کرد و به جای آن، به جست و جو و گردآوری احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهما‌السلام پرداخت.
۲. گسترش دامنه‌ی تشیع در ایران. هالم نقش مجلسی را در گسترش تشیع بسیار اساسی می‌داند و معتقد است او انتشار تشیع در ایران را کامل ساخت.
۳. گرد آوری منابع فکری شیعه «بحار الانوار» که چاپ شده است. مجلسی روایت‌های پیامبر(ص) و امامان دوازده گانه را در مجموعه‌ی صد و ده جلدی بحارالانوار گرد آورد. این مجموعه چون اقیانوسی ژرف گسترده است و جز با کتاب دو جلدی «سفینه البحار» شیخ عباس قمی نمی‌توان در آن شناور شد. چند سال پیش از سقوط صفویان، شاه سلطان حسین صفوی مقام «کبیر العلماء» ابداع کرد. در آن زمان علامه مجلسی بزرگ‌ترین مرجع بود و «شیخ الاسلام» با «ملاباشی» خوانده می‌شد. مقام «کبیر العلمایی» به ملا محمد باقر خاتون آبادی - که از بزرگ‌ترین استادان مدرسه‌ی «ظاهر باغ» اصفهان به شمار می‌آمد به سبب مجتهد عصر بودن اختیارات بسیار داشت - سپرده شد.

در سال ۱۷۷۲ م. قبایل افغانی سنی مذهب، مرزهای سلطنت و حکومت صفویه را مورد حمله قرار دادند. آن‌ها توانستند بر اصفهان چیره شوند و آن را ویران سازند. در سل ۱۷۲۹ م. نادرخان - که افسری از ایل افشار ترکمن بود - توانست افغان‌ها را بیرون راند. او - که پیش‌تر در خدمت صفویان بود - به منظور دلجویی از بزرگان و رهبران ترکمانان بر آن شد سلطه‌ی شیعه بر ایران را نابود سازد، بدین سبب، مقرر داشت مذهب جعفری (امامی) پنجمین مذهبی باشد که فقه آن در مدرسه‌های دینی تدریس می‌شود. این اقدام منزلت عالمان شیعه را بر شدت کاهش داد. در سال ۱۷۴۲ م. نادرخان گروهی از عالمان سنی ایران بزرگ را از فندهار، بلخ و دیگر شهرها گرد آورد. آنان سندی را امضا کردند و گواه دادند که ملت ایران از مذهب شیعه روی گردان شده است. آن گاه این مسند در ضریح امام علی علیه‌السلام قرار داده شد.

اعدام «شیخ الاسلام» اصفهان و محکومیت «میرزا عبدالحسین کبیر العلماء» (شاه باشی) به مرگ، از دیگر وقایع آن روزگار به

شمار می‌آید. نادرشاه در پی آن بود با افزایش ستم و فشار بر عالمان شیعه آنان را ناگزیر سازد به عراق مهاجرت کنند. اقدام‌های شتاب زده و حکومت ستمگرانه‌ی نادرشاه، شیعیان و بزرگان ترکمن رایه دشمنی با او واداشت و این دشمنی تا زمان مرگ وی ادامه یافت. آن گاه تا سال ۱۷۹۶ م. - که سلطه‌ی قاجار به قدرت رسید - آشوب و نزاع در کشور فزونی پذیرفت. نگارنده برای عالمان شیعه‌ی آن دوره سه دگرگونی مهم بر می‌شمرد:

۱ - فروپاشی دولت صفویه و تاسیس دولت قاجار.
این امر به معنای از بین رفتن حکومت خاندانی از نسل امام کاظم علیه‌السلام و به قدرت رسیدن خاندان غیر خویشاوند با اهل بیت رسالت بود. بدین ترتیب، رقابت برای رسیدن به رهبری شیعه به طور انحصاری در اختیار عالمان شیعه قرار گرفت.

۲ - مهاجرت عالمان شیعه به عراق.
هدف از مهاجرت یافتن استقلال عمل فزون‌تر و فرصت‌های نوین بود. آن‌ها تصمیم داشتند دور از نفوذ دولت ایران و زیر سایه‌ی امپراتوری عثمانی به سامان دهی مخالفت خود علیه حکومت نادر شاه بپردازند.

۳ - پس از چیرگی جریان «اصولی» بر حرکت «اخباری» در عراق و خاموش کردن صدای «اخبارگری» عالمان، به عنوان نیروی سیاسی دارای موقعیت ممتاز ظاهر شدند.